



واعظ‌طیسی ابلاغ‌شده، به این موضوع خیلی خوب پرداخته شده است؛ دوره عمومی حوزه برای دیپلمه‌ها، هفت‌ساله و برای سوم‌راهنمایی، نه‌ساله و معادل سطح سه پیش‌بینی شده است. یعنی با سنواتی کاملاً منطقی دوره عمومی را می‌گذرانند و وارد مرحله تخصصی می‌شوند. در نتیجه فاصله سنوات تحصیل با نظام‌های مشابه، سی‌درصد خواهد بود؛ نه صددرصد یا هفتاددرصد فعلی! به نظر من نظام کاملاً منطقی است و امیدواریم هر چه زودتر محتوا و برنامه آموزشی مورد نیاز برای اجرایی شدن آن فراهم شود.

**۴ ورود حوزه به عرصه تخصص‌گرایی و دروس تخصصی، زمینه مناسبی را برای تأمین نیازهای جامعه و نظام اسلامی مهیا کرده است؛ چگونه می‌توان آهنگ گسترش این رشته‌ها را بیشتر کرد؟**

به نظر من ابتدا متولیان حوزه، چه در ستاد مرکزی و چه دیگران، باید به این باور برسند که تخصص‌گرایی در حوزه و توسعه رشته‌ها، راهبردی برای برون‌رفت از چالش‌های جاری و جهش علمی و اجتماعی حوزه است. اگر به عنوان یک وظیفه و رسالت تلقی شود، اقبال و همت هم بیشتر خواهد شد. نکته دوم این است که توسعه مقاطع تخصصی باید همزمان اجرا شود؛ یعنی رشته‌های سطح چهار، باید حتماً یک یا دو سال پس از رشته‌های سطح سه راه‌اندازی شود؛ چون اولاً دانش‌آموختگان باید به سطح بعدی

## چالش‌های کنونی حوزه و روحانیت:

کمبود منابع انسانی به‌ویژه در مقاطع تخصصی.

انتظارات مردمی و حکومتی فزاینده.

فاصله مطالبات تخصصی با مطالبات عمومی و اقتضائات متفاوت هریک.

سایه ملیت بر ارتباطات و مأموریت‌های مورد انتظار از حوزه.

رشد هنجارهای شکلی حوزه و تقویت چارچوب‌های رسمی ثابت آموزشی.

تداوم رقابت‌های تحصیلی در نظام‌های آموزشی موازی (رشته‌ها، ورودی‌ها، اساتید و...).

تنگنای فرصت‌های خدمت و اثرگذاری رسمی، وسیع و عمیق برای حوزویان.

برتری تعاملات فردی حوزه و جامعه نسبت به ارتباطات و همکاری‌های نهادی و جمعی.

بروند و ثنایا رشته‌های سطح سه هم مدرسانی نیاز دارند که دانش‌آموخته سطح چهار باشند. ایجاد تنوع هم در رشته‌ها لازم است؛ چون تا وقتی حوزه اصلاً رشته‌های تخصصی را تأسیس نکرده بود، هر کسی از هر رشته‌ای مثل فقه و تفسیر و حدیث و کلام و غیره چیزهایی می‌خواند. اما وقتی فقط دوتا رشته ایجاد کردید و مابقی را مسکوت گذاشتید، همه در همان دو رشته کانالیزه می‌شوند و بقیه هم به دنبال علایق خود، به سمت نهادهای آموزشی دیگر سرازیر خواهند شد؛ همچنان که امروز به سراغ دانشگاه‌ها می‌روند.

این نکته را هم عرض کنم که توسعه رشته‌های تخصصی به شکل متمرکز امکان‌پذیر نیست و باید بخشی از کار را روی دوش نهادهای اقماری مرتبط با حوزه بگذاریم. آیین‌نامه‌های خیلی

خوبی در مرکز مدیریت وجود دارد که مطابق آن می‌توانیم این مراکز را ترغیب کنیم تا رشته‌های تخصصی را ایجاد کنند. چه اشکالی دارد که از دانشگاه رضوی بخواهیم سطح سه را با مدرک حوزوی راه‌اندازی کند و از امکانات و هیئت علمی خودش استفاده کند؟ هم‌چنین می‌توان تفاهم‌نامه‌هایی با دفتر تبلیغات یا جامعه‌المصطفی در این راستا داشته باشیم. چون این رسالت و راهبرد اساسی ما برای تأمین نیازهای جامعه و نظام اسلامی است.

**۴ توسعه رشته‌های تخصصی نیازمند چه زیرساخت‌هایی است؟**

یکی از زیرساخت‌ها، حضور و حمایت از استادان نخبه‌است. ایجاد نظام‌های حمایتی و اعطای فرصت‌های پژوهشی و کارشناسی و احساس تأثیر

مستقیم این تحصیلات در نقش‌های علمی و مسئولیت‌های اجتماعی، رغبت به رشته‌های تخصصی را در طلاب تشدید خواهد کرد. کتابخانه‌ها و جریان اطلاع‌رسانی علمی حوزه نیازمند تقویت است و باید همواره بر موضوعات علمی و تخصصی و اهداف اجتهادی تأکید شود. حوزه گاهی آن‌قدر از اهداف اجتهادی فاصله می‌گیرد که در اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی در حد یک مؤسسه فرهنگی فروکاسته می‌شود!

حتی فضای فرهنگی حوزه هم نباید به موضوع تبدیل شود و باید به عنوان طریق بماند. من به یکی از مدیران مدارس حوزه عرض کردم اگر می‌خواهید عکس شهدا را در مدرسه علمیه بزنید، عکس شهدای روحانی را بزنید و بین شهدای روحانی، شهدایی با درجات علمی بالاتر را انتخاب کنید تا طلاب آن‌ها را مقتدای خود بدانند. در زمان ما اگر طلبه‌ای آرزوی شهادت هم می‌کند، باید شهادتی مثل شهادت مطهری و بهشتی را آرزو کند.

و نکته آخر، ضرورت فراهم شدن تسهیلات علمی برای تحصیل در رشته‌های تخصصی است تا طلبه از نظر مالی آن‌قدر در دغدغه و فشار نباشد که عملاً به آن رشته تخصصی وفادار نماند؛ وگرنه پس از مدتی، طلبه‌ها رغبتی به تدریس نخواهند داشت و به یک فرایند کلیشه‌ای تبدیل خواهد شد. کارآمدی خروجی‌ها در مجامع علمی و اجتماعی، امید به تحصیل تخصصی را هم افزایش خواهد داد.

## الزامات نقش‌آفرینی روحانیت در جامعه

الزامات	توضیح الزامات	مخاطرات
<b>هویت حوزوی</b>	* درک رسالت اصلی و مأموریت‌های روحانیت. درک نسبت حوزه و ظرفیت‌های اختصاصی آن با دیگران. احساس تعلق و تعهد به حوزه و کارکردهای آن.	خلط میان رسالت حوزه و دیگر نهادها، شناختن ظرفیت‌های اساسی حوزه، رعایت نکردن تناسب نقش‌ها با آن‌ها، خلط میان راهبردها و تاکتیک‌ها.
<b>دانش دینی</b>	تحصیل علوم اسلامی حداقل تا اتمام سطوح عالی حوزه. تناسب نقش‌های تخصصی با تحصیلات تخصصی. فراگیری کلیات علوم اسلامی و معارف اسلامی مورد نیاز.	تحصیلات ناکافی و غیرعمیق، اکتفا به برنامه رسمی درسی، دانش مروری و اطلاعات عبوری، عدم تمیز علوم اسلامی اصلی با غیر آن.
<b>مهارت حرفه‌ای</b>	مرتبط با رسالت‌های: تحقیق و تألیف، تعلیم و تدریس، تربیت و تبلیغ، تقنین و تطبیق، تعاون و امداد. توجه به مهارت‌های زودبازده و دیربازده.	اصالت یافتن مهارت‌ها و فراموشی اهداف، هضم شدن در سایر مجموعه‌های حرفه‌ای، اکتفا به مهارت‌های عمومی و تجربی.
<b>بصیرت محیطی</b>	شناخت مختصات محیط. درک ذهنیت، تمایلات و نیازهای مخاطب. اطلاع از فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو.	عقب‌ماندگی از زمان، عرفی‌زدگی و تکیه بر مشاهدات، اعتماد به اطلاعات ناقص یا یک‌سویه.
<b>خود شناسی</b>	خودارزیابی و درک قوت‌ها و ضعف‌های فردی. تعیین اهداف جدی شخصی. مهارت‌های برنامه‌ریزی.	خودکم‌بینی، خودشیفتگی، بی‌برنامگی و روزمرگی.